

جای اداره کتبی

سر دبیر میرزا غلامحسین کتبی

لنگر افات و مکاتیب

بعنوان ذیل باشد

فومن . خنک

هر ماه چهار نمره طبع و توزیع خواهد

گشت نمره هفت شاهی

کنکنا

۱۳۳۵

جمعه پنجم ذی قعدة ۱۳۳۵

تعمیر اجرت لایحه و علامت
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون مضامین

و عنوان پذیرفته نشود

در این نمره به از نمره ذی قبل

قیمت اشک

بکار ۵۰ تومان

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

بدر مسئول حسین کتبی

گفتار خورشید - ورتار بلال

کوه بگری که از دم صبح تا هنگام چاشت گرم
در و بود و اندکی که از رنج کارش ز تنی کرد و بمن بر خورد
و با من گفت آیا اذن میدی در مختصر زمانیکه بازونم
از زخم آسوده و تنم کوفته است پیشهاد چندیرا
که مدعاست مدد دل دارم با تو بمیان آرم تا اگر
تورا توانانی رد و قبول آنت با خستیا یکی از آن
و مرا از فکر دیرین و خشکی آنی برهانی؟

گوشش باش . در این روزها که ملت زبر
دست المان براهی متحدی چند چون آتریش ،
ترک ، و بلغار ، با منفعتن یا بعبارتی دیگر دولت
دنیا در گیر و در ارجیات و دعوات است ایامیونی
گفت از جنس آدم کسی هست که از این غوغای
هولناک بیخبر باشد ؟

در این صحنه خونین که میگویند تاریخ دنیا
نظیر آنرا در نظر ندارد چه امپوطان عزیز تا یکدل

دیگته از پر و برنا دعالی و دانی همان ایران ۱۹۰۷
را از گرداب پر خطر نجات نمیدهند ؟

ترکهای غیور بخت یک سلطان مقتدر خود
در شادت یک مظهر غیرت و مردانگی علاوه آن
نفاقها و جنگهای غیر رسمی داخلی که بعلت اختلاف
زاد و تحریکات بیزم کشان بد بخت مخصوصاً
چندین سال اخیر دامگیر آنها بود هنوز از کفش
ترابلس ، و ایطالی ، عهد شکن خلاص نشده سخن
جنگ بالکان جلا شدند و در همان ایام محنت انگیز
جنگ اروپا یا جنگ بین الملل بمیان آمد خوشبختانه
آن غیرت ادعوار را نیز چون معشوق دیرین
در آغوش کشیدند فوجات کالی پولی شایسته
یکسال پیش کوت العار ه تا نزدیک بصره ایست
در زوال تون شدند امک خبرهای حیرت آورده
تا نومی کوت و بعد از گل تاریخ متع ترک را
بسیزه آراسته است .

باو گفتیم که ام کورت ؟ که ام بغداد ؟
 یک نظر بصفتهاست جراید و افسان یک توجیه
 بجراید باکو خور آمدن جرات جریده « طومر » را که
 اخیراً در شماره ۵۳۴ یکی از جراید باکو کوبه از او خبر
 بستون ۴ صفحه اول تا پنجمی بستون ۲ از
 صفحه ۲ سدرج بود تو گوئی ذخیره این دقیقه کرده
 بود با آنچه فولادین بومی من انداخت .
 - بنسبست مغلوبت انگلیسها و عراق -
 بغدادیکه یکی از مراکز بدینت قدیمه شرق بوده و
 کورت العماره که یکی از بهترین قلاع واقع در عراق است
 و دوباره بدست ترکها افتاده و قشون لارک به
 حال تعقیب قشون انگلیس است انگلیس باوقیگی
 این دو نقطه مهمه را اشغال نموده اثرات آن در
 همه دنیا معلوم شد و در واقع سیاست عالم تغییر
 پیدا کرد حتی در ممالک بطرف میزین لیره عثمانی
 رو متزلزل گشت و از این مسئله معلوم می شد
 که اشغال بغداد و کورت العماره از طرف انگلیس
 در عالم سیاست شرق چه اندازه اثرات را دارا
 بود . ما اگر در باب اهمیت بغداد نسبت بترکها
 تفصیلات توضیح ایضا حالت مسلم بود که در
 دادن بغداد برای ترکها بسبب شد که قشون
 ترک در قفقاز از دو طرف در سخت نصیب واقع
 شده و برای اعرابیکه بعنوان (خلافت عرب)
 در تک و دو بودند یک قوتی شد و علاوه بر این
 یک قطعه حاصل خیز و نسبت مثل الجزیره که از
 بد ترکها انزاع شد از نقطه نظر سیاسی و اقتصاد
 دارایی اهمیت فوق العاده بوده انزاع بغداد
 از بد ترکها مناسبات ترک را از عالم اسلامیت

قطع میکرد و نفوذ و یک ترکها در عالم اسلامیت
 تحصیل کرده بودند معدوم می شود و تاثیر فقدان
 بغداد در هندوستان و افغانستان و ایران قابل
 انکار نیست - فعلا که ترکها بغداد و کورت العماره
 استراده نمودند طبیعی است که برای آن همه کالاهای
 قائمه داده میشود - اثرش با که در مقابل انگلیس و
 روسی و فرانسه شروع باشد و خط آهن بغداد
 نمودند مخصوص که در موقع جنگ بین المللی تا تمام
 قوی برای رساندن ان خط را بغداد می کشیده
 و شاید حالا هم خط را بغداد رسانده باشد و غرض
 این که مثل الجزایر و آسیای صغیره قطع است
 و حاصل خیز دنیا مالک و قابضند و برای مال الجزایر
 اثرش در عالم بازارهای جدید تهی میکنند و در
 واقع یک دست اندازی بود بشریکه از طرف روس
 و انگلیس تقلا داده کشیده شده بود اگر انگلیس
 الجزایر همانند تمام نقشه جات اثرش را بی نتیجه
 بند - همین مناسبات است که استر و اد
 بغداد و کورت العماره در برلین و وین تا برآ
 عمده نموده و موجب سرت عمومی گردیده و
 نمایشات داده اند قشون انگلیس در الجزایر
 از قشون ترک نکت خورده و عقب می نشیند
 البته این مسئله سیاست شرق انگلیس را
 تا و بار خواهد کرد و در واقع تا بر شکست انگلیس
 در بغداد و کورت العماره و استر و اد این محمل
 از طرف عثمانی تا کمانه انگلیس را مجبور بر نزل و
 انفصال نماید - انگلیس که نصف دنیا مالک
 است برای بلعیدن این لقمه بزرگ (نصف دنیا)
 الجزایر فوق العاده مهم است - برای اینکه هندوستان

از هجوم ترک و آرایش محفوظ بماند و برای اینکه کما
 با ایرانیها نتواند موافقت پیدا کند مطلقاً
 باید الجزایر دست انگلیس با مانده همین جهت بود که انگلیس
 با تمام قوی و با جمع آوری تمام استعداد و امکانات
 خود بغداد و کوت العماره را هجوم کردند ولی چنانچه
 که این همه قوی و استعداد در مقابل اردوهای
 ترک نتوانست بایستد و سکت خورد و از قراریکه
 معلوم شده که گویا برای انگلیس این کار بصورت
 خیلی زیاده تمام شده - این مسئله بدیهی است
 که ترکها بواسطه این موفقیت اخیر که در بغداد
 و کوت العماره پیدا کردند نفوذ سیاسی خود را
 در عالم عموماً و در اسلام خصوصاً بزرگ نموده
 و بعکس انگلیسها نفوذ خود را کم کرده اند علاوه
 بر این موفقیت اخیری ترکها یکی از عامل های بزرگ
 است که سیاست شرق انگلیس را زیر و رو میکند
 البته این مسئله بعجوم شرق تاثیر نموده و ممکن است
 که بمصر و هند و شان هم اثر خود را بگذارد.

این دلاوران میدان زور آوری چاره ای
 را نمیجویند ایران یعنی یک مملکت بلاکش و محبت
 رسیده ایرانی یعنی یک ملت مردم مجبور و عهد و پیمان
 اگر چه بزرگ دارند این پهلوان و این میدان بزرگ
 اروپا این پهلوان و این میدان بزرگ عراق
 ایرانی را خلع سلاح کردن و یک دسته مردم
 صلح جابر ظالم مقدسی را برای نهب و غارت
 آنان ناموریت دادن نه شده مردمی و مردمانی
 است در این روزها که مازندگی میکنیم عدل کثرت
 انصاف که نیست رحم نیست مروت نیست عادت
 و سن قدیم متروک و اگر هم باشد منفور و این چنین

کلا و طایفه ای مسافح اروپائی تهیه شده
 آن گریه میسویکن با ایزان تو و این قاطع چو سوزن از آن
 لطف کلام در آنجا است در این سه سال و اندک حجت
 اروپا مدلل و مبسوط شد که آن و این موضوع
 را هم که برای نیت کتابخانه با طبع کرده و بکلمه عربی
 آراسته اند قبول ندارند هر ساعتی که خیال تصرف یک
 امالت ایران بکلمه مغربیک غلام قونولجان از جانب
 نفوذ کنند هیچ مانعی از برای غم خلیل نماند برادریست.

الذی یعتقد بالتف فقط و ارضتم تک مصطفی و مرتب
 این ملام حق و انصاف است هر چه در این جنگ میخواند
 عوض را با میزنند چه کسی که در ده ایم چو ایرانی کجاست
 پرداخته و داخل بکند و دره عملیات جندی میشود آیا آوده
 یا آند بخواهیل مسروند آیا جواب کرد و از راه و انواع
 کسی ای جنگی یعنی تقریباً تمام قومی دوسه دولت مقدر را
 که در روز اولین فواقبل از این جنگ بشمار میآید
 حاصل ترک داد آیا در برابرش نه با پنجاه نفر
 نظامی رشید جواب صد هزار محقق قشون دشمن را
 میدهد آیا استر و در سال کوت و اشغال اسل
 انگلیسها و استر و داناوی ترکها چنانکه «طورش» اخیراً
 میگوید راست است اگر راست باشد عجیب نیست آیا
 سرور رشید و تهران اسلام انور پاشا و سایر سرکرده ای
 دیر عثمانی بجز از چند نفر از جنس بشرند؟

جلال میکند خورشید میلوید (بنا بر فرق باشد از این
 تا وصل) و این یک سوالی بود که مدتها در دل مردم
 و غطر تصادف با تو بودم و در آیه هر وقت
 سرم از کار فراموشی پیدا کرد و باقی مکنو نامم زابون
 خواهم گفت گوشش باش «ع. ک»
 - بقیه دارد -

واردت اداری مانند نامه نگاری قصیر

آقای مدیر محترم جریده جنگل دست نامیداته
 اگر چه مسلک جریده نگاری حضرت تعالی با همساری کی
 دو نمره از روزنامه کالملا بر خوانندگان نامه گرامی
 شما واضح منگردد و معلوم نیست که میخواستید برود
 اما بصدق اینکه حکم شرع ظاهر است ما هم کارکنان
 این جریده علمی را از مصیبت قلب شکر گفته و امیدواریم
 که خداوند نگارندگان این نامه را توفیق عبادت
 کند که مواظب نفس مسلم خویش باشند و نگذارند
 استخفافی برایش پیش آید حال آنکه الهی ایران لازم
 است خدمت هم دورتر از نگاه کرده باشد بعضی
 عجائب اگر بصورت زبانی حقیقت جلوه نموده
 کشف نموده و با هزار دفعه کویک بآلبه نگارنگ
 خورده ایم اینده ابرین حیل و ذب را که خود را
 در زریفت حریت و آزادی سجدیه شناسیم و
 مواظب حرکات و خیالات صیادانه این عمل
 آدیت خواری باشیم درست بخود نگاه میکنیم
 می نمیم دیوسی آذخوار ما را صید خود نموده و هزار
 سلسله مارا مقید داشته است تیز و پستی گریز
 نداریم و پیراز و باید تکلیف یک قسم کباب ای
 سده جمع این آذخوار بر جسم از خویش بدیم اگر
 دیو ما را با بیخ بر داید خوردند شوم؟ اگر آذخوار
 ما را بخورد برقصاند باید خویش را آزاد تصور
 نمایم؟ اگر ما را خوب تغذیه و تعلیف نماید برای
 شکم پرستی خویش است ز رعایت من در ویش
 اگر این ابر من آذخوار است میگوید و از آدم
 خواری توبه نموده و با من ضعیف دیگر کاری ندارد
 خوب است مرا بحال خود گذارد و یا ما را بحالت

خود گذارشته اند؛ گاو اگر خبند و گریزی خورد ساره
 ایران توقیف شد آیا محاکمه شد و محکوم گردید؛ چنین
 با فروش یک مملکت مجازات ببول میشود چرا؟
 قون انگلیس و هزار بجزم آباد لرستان رسیدند جان
 کیت؛ ما آزاد شده ایم؛ بکدام نشانی بکدام علامت
 یک قیمت از ایران بدنبال غلط دیگران می غلطد
 مردم چهاره تصور میکنیم از فرآسوده شده ایم هم نصیب
 آنا برقص دیگران آزاد می شویم اما بصلاح آزادی
 دیگران از خود حسنیاری نداریم مطیع حرکات
 دیگرانیم اینده عفت آذخوار در لباس قسک
 زرنگار آزادی با عرض اندام نماید
 این رنگ جدید شاید راست بگوید از درون
 زشت است از بیرون قسک امید داریم کار
 کنان اداره با بدل مال و جان موفق محقر خدمتی
 نسبت با الهی ایران شوند که در تاریخ طلوع و غروب
 این نامه گرامی یک شعاع خیره کننده ترسیم شده
 باشد «امضا مخوف»

تقدیم شکر

کارکنان اداره روزنامه جنگل که فی الحقیقه دینی
 اغواق تحمل صدقات شاقه موفق بطبع و نشر این
 روزنامه میوند از شماره اول تا شماره هشتاد و نه
 افتخار دارند که مدیران جریده ایران و فقار و سایر
 نقاطی که در ساندن روزنامه جنگل با شما امکان
 پذیر است هر یک بعنوانی خاص که در صورت
 و صمیمیت یک انسان قدر دان است تقویطنی
 در باره این ورقه مختصر و ناچیز نوشته و ما را
 قرین افشا و اطمینان داشته اند اینک بحواب
 مرحوم مبدول معظماهای معظم و سائید و لاتبار

و همکاران و همکاران با یک فردی که ناشی از کمال شکر است ایشان خود را عرض میداریم خاصه ابو نهامی رشت و شرکاء محترم که فتنی بر ما گذارشته و قلیل قیمت سالیانه را بیدریغ و بی مال اندیشی (آیا این روزنامه سال رانا با خبر خواهند بود) پرداخته اند که شکر از آن آقایان هم حال است هم تماشا.

کارکنان دارو در این شکل -

اخلاق

بزرگان دنیا یعنی ستونهای دنیای بزرگ هر یک بنوبه خویش در این پهن و شت عرض اندام کرده و میکنند تمام حرکات و سکنات ایشان فوق العاده است تمام گفتار و کردار ایشان سهل است کارها و کردارهای اشخاص فوق العاده هم آسانت ولی مشکل است بید نبودن شدن ماکزن شدن انور پاشا شدن میر عا شدن درویش شدن (درویش خوشنویس نامه و شهباز) زون شدن (مجید ساز و هورگر پهای خواننده) فاریانی شدن سعدی شدن فردوسی شدن (نویسنده بی زور بنزند که یک جنگی نامی صد سال اخیر ایران را هم میان آدمهای فوق العاده که بقتل خود میخواستند روئین کند بیدار کند نبود که نبود) سهل است اما مشکل است (مانند چنان آدم شدن مشکل) بالاخره فردریک بزرگ پادشاه نامدار پروس هم فوق العاده سلاطین و پادشاهان بود چنانکه جریده (زبان آزاد) تهران در شماره ۳۴ بیت و نیم سوال میگوید.

فردریک بزرگ

فردریک بزرگ پادشاه نامدار پروس رتبی قرن بیستم هم پهلوان جنگهای (سی ساله) نایت مدج و دود.

فردریک بزرگ در سن ۱۷۰۴ قیام کرد پروس را با شجیره شصت هزار قشون قوی نمود در سن ۱۷۵۶ حمله کرد که دول روس. اتریش و ساکونیا با هم برضد او متحد شدند او نیز بحالت حرب نشست.

جنگ شروع شد فردریک با برهنگی و مخالفین او نیز با او داخل جنگ شدند اروپا (مثل امروز) دچار جنگ عمومی شد یک سال و دو سال سه سال ... بالاخره سی سال جنگ طول کشید. سپس از آن صلح شد.

باین شرط که حدود و املاک دول بحال خود باقی و وضعیت عمومی بحالت قبل از جنگ باشد فردریک یکی از صاحب منصبان خودش را از نظر دور کرد و او بدبخت شد و اعلانی سر را با چو و نامی سر او را باره (فردریک) نوشته و بر دیوار خیابان رو بروی قصر امپراطور چسباند مردم جمع شدند ولی چون بالا چسبانیده بودند و دست نمیتوانستند بکنند شاه مردم را دید و باو گفتند چه حکایتی است یکی را مامور کرد که اعلان کند ... ولی با این ترتیب چسباند ...

پس از آن اعلان کرد: هر کس نویسنده اعلان را نشان بدهد ده هزار مارک با و خواهیم داد. صاحب منصب آمد گفت اعلانی مرا خلاص

زن من آبتن و اطفالم گرسنه اند مبلغی از آن پول را بدید بربند بجان من و دیوارم ایایش .
 مجال مرا فراهم کنند تا نام نویسنده را گفته تا وقتی انعام را بهم دریافت دارم . شاه چنان کرد و پند خوب نویسنده گیت ؛
 - فربان بنده ...

ترغیب و انت آن توفیق فرموده که بواسطه .
 از دیبا و قاریین اطبای بزرگ و دانشمندان
 بزرگ بصرفت طبع به نشر این قبیل اوراق
 علمی ممکنان را از استفاده مرتب علیه بهره
 مند فرمایند .

جنگل -

شاه گفت برو بیرون نیم ساعت دیگر لو بیا
 مغزی حاضر شد صاحب منصب را یکی از قلعه
 های قسم سرحد اعوام داشتند مکتوبی هم توسط او
 بصاحب منصب قلعه نوشته و حکم شاه این بود
 که فوراً امور سرحد داری و شطانات آنحد و در
 تسلیم این شخص کرده خودت بیا...
 او فرمائید رئیس نظام سرحد شد عیالاش
 نیز بقیه انعام که شاه نظر باعلان خود میدیون
 آنها بوده اداره شدند... و ما امروز بعد
 از صد و پنجاه سال آن را در اینجا نوشتیم . م. ب.
 « زبان آزاد »

ما عموم هموطنان عزیز را بقرابت مجلات
 علمی و ادبی و اخلاقی دعوت میکنیم و امیدواریم
 ناشرین نیز زور بروز بقباحت بیان و تشکیلی
 قلمهای صورتگر آن جوان ایرانی که بزرگتر ما و کار
 حضرت سردار اسعد و استاد ما هر آقای کمال الملک
 است بکوشند
 « بکوشیم تا جامه زمان بنوشیم »

یک نقیض نمید بفرمایند تا جوان « کیلان »

ادبیات

ترانه اصلاح

مرده ایدل که ریخ صلح عیان خواهد شد
 جنگ بین المللی رو بگردان خواهد شد
 ز اینهمام همسم کار گردان خواهد شد
 نفس باد صبا منگ فشان خواهد شد
 عالم پیر و گریه باره جوان خواهد شد
 روس آزاد ترقی بوطن خواهد داد
 تکیه بر تربیت و علم بدن خواهد داد
 کمک خویش با ایران کهن خواهد داد
 ارغوان جام عشقی تبیین خواهد داد
 چشم بزرگش بقایق بگردان خواهد شد
 خسته شد جنگ تگر بریدش صحبت
 با طرفدار وی اصلاً نگویدش صحبت

مار مکتوب

خدمت بدو روشن ضمیر جدید جنگل دست
 آفاضاله العالی .
 چون نشر معارف از وظایف مقررده آن اداره
 مقدس است لهذا رخت افزایم شود .
 مجله علمی (طی مصور) که از اثر مسلم بیگانه
 دانشمند فرزانه آقای دکتر مزین السلطان که
 یکی از بنیت مؤسسه آن مجله است از اثنی معارف
 طهران طلوع نموده و حاوی نکات علمی و مرتب
 طیبی است و هر کس بتواند از روانست آن فایده برد
 در بصیرت شمسی است ایامی وطن را در

زود صلاح باید شنودش صحبت
گل عزیز است و غنیمت شمردش صحبت
که باغ آمد از این راه و از آن خواهد
تا قدری من جنگ مستکار به غل
افکند ز مرز صلح بجالم غفل
سود از بیعتش روی جهانی پر گل
این تقاول که کشید از غم حیران بلبل
تایید کرده گل نعره ز بان خواهد
وقت آن شد که در گرفت بهر افکنی
دید بر روی گل و لاله عمر افکنی
طرح صحبت به از صلح اروپا افکنی
ای دل از عشرت ابر فرد افکنی
تا به نقد بقا که ضمان خواهد شد
می شنید که بخیر این نذر سراید تا بهید
با در تختک احمد به عادل جاوید
ساقا خیز و بده باده ز جام همیشه
ماه سبحان مده از دست قبح کاین خورشید
از نظر تاش عید رمضان خواهد
عن قرب است شوالفت ویت مشهور
عوم پشانی هر مشکلی استان بنمود
نیک بین باش و به بد بین نمانگفت شنود
مطرب مجلس است و غزل خوان سرود
چند گوئی که چنین است و چنان خواهد
زاده ای خور و در پاکی می رب مکن
کینه و بخل حسد در بغل و جیب مکن
نگ بر اصلاح جهان از لنگ غیب مکن
گر ز مسجد خرابات شد معب مکن
مجلس و غلط درازت در بان خواهد

با دوستان وطن زنده روش خود
با دو خواهر وطن مرده و دانش مرده
بسر آید و بهمان بهر وطن نقر سرود
حافظ از بهر تو آمد سوی قسیم وجود
قدمی نه بود آتش که روغن خواهد
یکمطر به پستانه رشت
پستانه رشت آن نظم و ترتیب را که باید از یک
پستانه متوقع بود و از اینت اغلب از شتر کین
ابو نمانهای اداره روزنامه جنگل کتبا از دفتر روزنامه
شکایت میکنند که گو با بعد ابا سهوا از اداره برای
آنها روزنامه دست داده میشود و حال آنکه شماره
که بطبع میرسد ما از روی ثبت و ضبطی که داریم
برای عموم شتر کین ما امروز روزنامه دست داده ایم
و کین رشت تا که بکجه منتقل رخصت اداره بود برای
رفع این محذور مطلب را به پستانه ارجاع میکند
و یک جواب مصلحتی میشود ابلی چند شماره گو با چهار شماره
نرسیده است و من حاضرم قمت آزار دکنم زیرا که این خیز را
برای پستانه لازم بود ما برداشتم ، اگر این جواب حقیقت
داشته باشد باید از این به بعد مجبوراً اوراق
جنگل را سفارشی و وقفه کرده برای شتر کین و این
خود روانه داریم !
چون اغلب تسلحه تا یک اخیر استعمال میشود
حاشا است و گفته اند حاشا و یواریت بلند دره
استر حاشا از آغاسی رئیس پست رشت و سایر هم
نما میکند بوظیفه خود عمل کرده و تکیه روزنامه
با با مدخل و آدرس صحیح به پستانه سپرده میشود
بصاحبانش برسانند ما امروز سهوا پستانه را
بخود نسبت میدهم که فرود آمد : نو و طریق ادب

کوشش و گوناگون است

و امیدواریم در آتی از این قبیل واردات گمار
 نشود تا محتاج بانگونه جواب باقوم ما چون از
 ادارات پتخانه و تلگراف خانه که دو اداره منظم
 وطن عزیز ما هستند مگر از این موقوفه بماند از شماره
 هشت روز نامه به بعد خاطر نشان کارکنان ادارت
 است میگویم که مواظبت کامل فرمایند که مشترکین و
 آگهی نامه آنکس بقرابت این روزنامه پیدا کرده
 اند علاوه بر آن مقدار که منظر طبع و توزیع روزنامه
 میشود بعد از طبع و توزیع دو چهار اشکات معروضه
 نباشند مگر ریاد آور می کنیم که در هفته اخیر مگر
 از رشت و آرتلی و لاهیجان و طهران و سایر
 نقاط کاغذهای تکایت با اداره ما رسیده است ما
 حاضریم در صورت لزوم عین آن تکایت با
 اشخاص متعلقه دیگر که ساکنی هستند بکارکنان پتخانه
 عرض می داریم تا بداند این تکایتها چون بگردیده است
 باید علاج کرد البته پتخانه گیلان راضی نخواهد شد
 که ما از متوجه عدم مواظبت پتخانه چندین بار و مکرر
 را از دست بدهیم و چون تکایت سفای کار
 حاضر پیدا نکرد ما مجبور شدیم که محض آگهی اجراء
 امین و صدیق پتخانه اصل موضوع را مفاداری بط
 و هم اگر عیاض دفتر اداره بگیرد نامه قابل اصحاب باشد
 از لاهیجان بماند

و چنانکه ادارات و دوا از شهری بی مدیریت است
 و با اصطلاح اجرائی خرابی حس است آیا بگردید بسلامت
 حال قرا و قضایات او بنا در قرب و جوار و محاسبات
 بهتر از مرکز گیلان نخواهد بود
 این از حسن وطن دوستی و اسابت مردم گیلان

که با تقویت اقتدار نامورین ادارات رسمی حتی حاکم و نا
 انکسوره امورات شهری منظم و یکس با کسی کاری نیست
 و این از تصرف دوستی و محبت طبعی یک ملک است
 که ما بهایک شهر را بی حاکم حتی نائب انکسوره میگویند و
 و از صفتی آنکس می شنید و می نمود این شهر یعنی لاهیجان که
 از شهری حاصل خیز معتبر است بشمار میاید و نام ادارت
 و دوا در اینجا احداث شده مدتی است غالب ادارت
 بی بیس حتی معاون است معلوم است بجز از تلگراف
 مگر که بکدام چاره باید متوسل شد فعل است لاهیجان هم
 مثل رشت و رشت هم مثل آرتلی و آرتلی هم مثل رشت
 و قزوین هم مثل سایر ولایات بعینات سجائی و فصلی
 صدق است متظرف رشت و روز متظرف روستا ادارت و دوا
 اند آیا اداره روزنامه جنگل راه چاره برای این کار سرا
 دارد و در صورتیکه راه چاره را پیدا کند می تواند با کمبود
 تا ما نیز از انقراض رفت کنیم امید داریم از این راهبانی
 مضایقه کرده دومی این در اخیر با لطف اطلاع دهند
 - جنگل -

و کل اگر لیب بودی سر خود دو انمودی کارکنان اداری نیست
 تجربه هر گاه راه چاره را پیدا کنند اول خود اقدام کرده مشابهی
 رشت چاره جوئی میکردند معروف است در صورتی چند نفر در
 بست بسته اند در آن گرفتار شدند تا مدتی هر چه خوب خوردند
 همه هم از آن فریاد کردند «ده دستیفانه» در آن از شنیدن این که
 رنجی کرده بلکه بجز در وقت آن چهارگان میافزودند یکی از دواوش
 بیان آمد در دربار فخر کرد و گفت «از مدتی پیش چاره ندید بایدیم
 بیوق کرده بی باید دم بیوق کرد همان بوق نرفت که ای تبار
 زاده میکند بی باید گفت و باید فریاد زد و قی طعن خوش چاپه نشد
 ناچار این ناخوشی پیش گرفت تا آنوقت داریم با لیبی از زمین گدیده
 اذیت خود میگویند از سفاکیه چاره خود وقت باید کرد باید دم بیوق
 کرده